

## تحلیل زبان‌شناختی رنگ‌واژه‌های قالی کرمان؛ نسبت‌گرایی یا همگانی‌گرایی؟

حامد مولایی کوهبنانی\*<sup>۱</sup>، عالیه نخعی پور<sup>۲</sup>  
۱. استادیار زبان‌شناسی، دانشگاه ولی‌عصر (عج)، رفسنجان، ایران  
۲. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۷

## The Linguistic Analysis of Color Terms in Kermani Carpet: Relativism or Universalism?

Hamed Mowlei Kuhbanani\*<sup>1</sup>, Aliye Nakheipur<sup>2</sup>

1. Assistance Professor of Linguistics, Vali-e-Asr University, Rafsanjan, Iran  
2. Ph.D. Candidate in Linguistics, Islamic Azad University, Qom, Iran

Received: 2021/09/01

Accepted: 2022/02/06

10.30473/il.2022.60647.1479

### Abstract

The present study investigated the influence of Kermani's words on natural resources as well as the colors used in the carpet based on Berlin and Kay's (1969) and McConnell's (1972) theory. The method of this research is descriptive-analytical. The speakers are two groups of 15 people over the age of 55, natives of Kerman and Ravar areas. The first group has the experience and skill in carpet waving and the second group doesn't have. Research data were collected in two stages through interviews. The results of the first part show that Kermanian color terms is relatively similar to Berlin and Kay's (1969) universals and also to Persian main color terms by Alizadeh Sahraei and Rasekh Mahanad (2016). However, the presence of special color term, 'pestei' (related to Pistachio color) among the most frequent used color terms of Kermani Variety shows that according to McNeill (1972), the natural resources of this region are also effective in abstracting the natural resources for making color term. The results of the second part of the study also showed that although the common colors in Kerman carpets have been included in the public discourse, this effect is not enough to speak with certainty from the perspective of relativism.

**Keywords:** Color Term, Language, Culture, Kerman Carpet, Kermanian Variety, Sociolinguistics.

### چکیده

در پژوهش حاضر، با تکیه بر نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) و نظریه مک‌نیل (۱۹۷۲)، تأثیرپذیری رنگ‌واژه‌های کرمانی از منابع و ذخایر طبیعی بررسی و رنگ‌واژه‌های مورد استفاده در قالی کرمان تحلیل خواهد شد. روش انجام پژوهش حاضر توصیفی - تحلیلی است. گویشوران دو گروه ۱۵ نفره از افراد بالای ۵۵ سال بومی مناطق کرمان و راور هستند. گروه اول دارای سابقه و مهارت در قالی‌بافی و گروه دوم فاقد آن بودند. داده‌های پژوهش در دو مرحله و از راه مصاحبه جمع‌آوری شده است. نتایج بخش اول نشان می‌دهد رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی شباهتی به نسبت بالا با همگانی‌های برلین و کی (۱۹۶۹) و همچنین رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی علی‌زاده صحرايي و راسخ‌مهند (۱۳۹۵) دارند. با این حال، حضور رنگ‌واژه پسته‌ای در بین رنگ‌واژه‌های پرسامد گونه کرمانی نشان می‌دهد که مطابق با فرضیه مک‌نیل (۱۹۷۲) ذخایر طبیعی نیز در انتزاعی‌سازی رنگ‌واژه‌های این منطقه مؤثرند. نتایج بخش دوم پژوهش نیز نشان داد که با اینکه رنگ‌واژه‌های رایج در قالی کرمان در گونه گفتاری عامه مردم وارد شده‌اند، این تأثیرگذاری به حدی نیست که بتوان با قطعیت از دیدگاه نسبت‌گرایی صحبت کرد.

**کلیدواژه‌ها:** رنگ‌واژه، زبان، فرهنگ، قالی کرمان، گونه کرمانی، زبان‌شناسی اجتماعی.

## مقدمه

«رودباری» می‌توان دسته‌بندی کرد. بر این اساس، اصطلاح کرمان شمالی برای اشاره به گونه زبانی مورد استفاده در شهرستان‌های شمالی این استان به کار می‌رود. با وجود تفاوت‌های لهجه‌ای میان گویشوران این مناطق، آنها درکی متقابل از گفتار هم دارند. با این حال، رنگ‌واژه‌هایی در گونه کرمان شمالی یافت می‌شود که برای فارسی‌زبانان نامتداول و گاهی ناآشناست. وجود چنین واژگانی (رنگ‌واژه) در گونه کرمان شمالی اهمیت توجه به فرهنگ و تأثیرپذیری زبان از فرهنگ این منطقه را بیش از پیش نمایان می‌کند.

بر این اساس می‌توان دو هدف برای پژوهش حاضر متصور شد. هدف نخست مشخص شدن شباهت‌ها و تفاوت‌های رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی با رنگ‌واژه‌های اصلی جهانی و همچنین رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی معیار است. تلاش برای دستیابی به این هدف، علاوه بر تعیین رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی، میزان انطباق آنها را با فرضیه همگانی‌گرایی رنگ‌واژه‌ها (نظریه برلین و کی، ۱۹۶۹) یا فرضیه نسبت‌گرایی رنگ‌واژه‌ها (نظریه مک‌نیل، ۱۹۷۲) نیز مشخص خواهد کرد. دومین هدف پژوهش سنجیدن میزان کاربرد رنگ‌واژه‌های رایج در صنعت قالی‌بافی کرمان در بین متخصصان این حوزه و گویشوران غیرمتخصص است. تعیین بسامد کاربرد این رنگ‌واژه‌ها در گفتار روزمره گویشوران می‌تواند میزان تأثیرگذاری یکی از مضامین فرهنگی اصیل این منطقه، یعنی قالی کرمان را بر گویش مردم این منطقه نشان دهد.

## پیشینه پژوهش

با وجود اهمیت رنگ‌واژه‌ها در مطالعات زبان‌شناسی فرهنگی و زبان‌شناسی اجتماعی، پژوهش‌ها درباره بررسی آنها در زبان‌ها و گویش‌های ایرانی اندک است. آثار منصوری (۱۳۷۵) و افشار (۱۳۷۸) را می‌توان از نخستین پژوهش‌ها در حوزه رنگ‌واژه‌های فارسی دانست که اولی ۱۱۸ و دومی ۱۷۰ رنگ‌واژه موجود در زبان فارسی معیار را فهرست کرده‌اند. نگارندگان این دو اثر به طور ضمنی یا مستقیم به فقدان پایه زبان‌شناختی در آثار خود اشاره کرده‌اند. علاوه بر این، عسکری کرمانی<sup>۵</sup> (۱۹۹۵)، ژاله‌خاکی (۱۳۹۳) و ابراهیمی (۱۳۹۴) پایان‌نامه‌های خود را به مبحث رنگ‌واژه‌ها اختصاص داده‌اند. جراحی و همکاران (۱۳۹۰) نیز به بررسی مفهوم نام‌گذاری و دسته‌بندی رنگ‌ها و آزمایش‌های

بررسی جنبه‌های مختلف گویش‌ها از مباحث بااهمیت در زبان‌شناسی محسوب می‌شود. یکی از جنبه‌های مهم چنین مطالعاتی بحث ارتباط میان گویش و فرهنگ است. به نظر وارداف و فولر<sup>۱</sup> (۲۰۱۵: ۱۰)، ارتباط زبان و فرهنگ به عنوان بخشی از زبان‌شناسی مردم‌شناختی آغاز شده، تا به امروز به شکل‌های گوناگونی پیش رفته است. شریفیان (۱۳۹۸: ۹) عقیده دارد اهمیت بررسی ارتباط زبان و فرهنگ به حدی است که به وجود زیرشاخه‌ای مستقل با عنوان «زبان‌شناسی فرهنگی» می‌توان قائل شد. وی بیان می‌کند رنگ‌واژه‌ها از مهم‌ترین حوزه‌های مفهوم‌سازی فرهنگی محسوب می‌شوند. دلیل چنین ادعایی را می‌توان در این حقیقت دانست که تعداد واژگان مرتبط با رنگ‌ها و شیوه مقوله‌بندی آنها در زبان‌ها و گویش‌های مختلف متفاوت است. به نظر کانکلین<sup>۲</sup> (۱۹۵۵: ۳۴۰)، تحت شرایط آزمایشگاهی، تمام افراد دنیا، فارغ از زبان مادری، بین رنگ‌ها تمایز قائل می‌شوند اما روش زبان‌های مختلف برای دسته‌بندی میلیون‌ها رنگ موجود در عالم هستی متفاوت است. تفاوت‌های گویشی بیش از تفاوت‌های زبانی با فرهنگ ارتباط پیدا می‌کنند چراکه هرگاه گویشی با وجود واژه‌ای در گونه معیار، ترجیح دهد از واژه جایگزین آن استفاده کند، به احتمال زیاد، این ترجیح در فرهنگ آن قوم ریشه دارد. از این رو، بررسی تفاوت‌های بین‌زبانی و گویشی در میزان کاربرد رنگ‌واژه‌های مختلف می‌تواند ابعادی گوناگون از تأثیرپذیری گویش‌ها را از عوامل اجتماعی و فرهنگی نشان دهد.

پژوهش حاضر قصد دارد با روش توصیفی - تحلیلی در مرحله نخست به بررسی و مقایسه رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی با رنگ‌واژه‌های جهانی (برلین و کی،<sup>۳</sup> ۱۹۶۹) و رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی (علیزاده صحرایی و راسخ‌مهند، ۱۳۹۵) بپردازد و در مرحله دوم با تکیه بر نظریه مک‌نیل<sup>۴</sup> (۱۹۷۲) و نظریه برلین و کی و با استناد به رنگ‌واژه‌های رایج در قالی کرمان به بررسی نسبت‌گرایی یا همگانی‌گرایی رنگ‌واژه‌های رایج در گونه کرمانی بپردازد. مراد از گونه کرمانی گونه زبانی رایج در شهرستان‌های شمالی استان کرمان است. بنا بر نظر مطلبی (۱۳۸۵: ۲۳)، گویش‌های استان کرمان را در دو زیرگروه «کرمان شمالی» و

1. Wardhaugh & Fuller

2. Conklin

3. Berlin & Kay

4. McNeill

5. Askari kermani

نسبت‌گرایی زبانی<sup>۳</sup> سایبر و وورث از مهم‌ترین نظریاتی بود که مطالعات بسیاری در حوزه رنگ‌واژه براساس و در تأیید آن انجام شده است. با وجود این، پژوهش برلین و کی در سال ۱۹۶۹ دیدگاهی جدید در این زمینه ارائه کرد. آنها بیان می‌کنند زبان‌های مختلف در حوزه رنگ‌واژه دارای مشترکاتی هستند و همه زبان‌ها از سیر تکاملی یکسانی پیروی می‌کنند. در سال‌های اخیر پژوهش‌های گوناگونی در زمینه تأیید یا رد نسبت‌گرایی یا همگانی‌گرایی رنگ‌واژه‌ها صورت گرفته است. در دیدگاه همگانی‌گرایی، نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) همچنان پژوهشی جامع و قابل استناد محسوب می‌شود. در حوزه نسبت‌گرایی نیز نظریه مک‌نیل (۱۹۷۲)، که شامل دو اصل است، از پژوهش‌های مهم محسوب می‌شود. با توجه به اینکه این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که آیا رنگ‌واژه‌های گونه کرمانی را با تکیه بر فرضیه همگانی‌گرایی بهتر می‌توان تبیین کرد یا فرضیه نسبت‌گرایی، چارچوب نظری پژوهش حاضر را نیز نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) به عنوان شناخته‌شده‌ترین دیدگاه در بحث همگانی‌گرایی رنگ‌واژه‌ها و نظریه مک‌نیل (۱۹۷۲) به عنوان نظریه‌ای قابل استناد در ارتباط با نسبت‌گرایی رنگ‌واژه‌ها شکل می‌دهد.

### نظریه برلین و کی (۱۹۶۹)

وودورث<sup>۴</sup> (۱۹۱۰: ۳۲۹) عقیده دارد در مسیر ظهور رنگ‌های اساسی نوعی توالی تدریجی وجود دارد؛ به این ترتیب که معمولاً ظهور رنگ‌ها با قرمز آغاز می‌شود و به تدریج به سایر رنگ‌ها می‌رسد. وی بیان می‌کند که هرگاه زبانی احساس نیاز کند، می‌تواند برای اشاره به رنگی خاص رنگ‌واژه‌های مختلفی داشته باشد. علاوه بر این، وی عقیده داشت ظهور رنگ‌واژه‌ها در زبان به اهمیت کاربرد و بسامد استفاده از آن رنگ بستگی دارد.

نتیجه‌گیری وودورث پایه اصلی نظریه برلین و کی را تشکیل داد. پژوهش مردم‌شناختی برلین و کی که در سال ۱۹۶۹ به چاپ رسید، سرآغاز مطالعات بسیاری درباره رنگ‌واژه‌ها شد. برلین و کی با بررسی ۲۰ زبان سعی کردند جهانی‌هایی در رابطه با ترتیب ابداع و کاربرد رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های دنیا ارائه دهند. بر اساس نظریه آنها، ظهور رنگ‌واژه‌ها در هر زبانی تابع سیر تکاملی مشخصی (جدول

انجام‌شده در این زمینه پرداخته‌اند. پژوهش آنها مبنای زبان‌شناختی مشخصی ندارد و تنها به توصیف آزمایش‌ها و نظریه‌های مطرح در این حوزه می‌پردازد. عموزاده و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۲) استعاره‌های حاوی رنگ‌واژه در فارسی و انگلیسی را از منظر زبان‌شناسی شناختی تحلیل کرده‌اند. آنها زرد، سبز، سفید، قرمز و سیاه را رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی معرفی کرده‌اند. در این بین شاید پژوهش علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵) با عنوان «رنگ‌واژه‌های اصلی در زبان فارسی» یکی از تخصصی‌ترین آثار موجود در حوزه رنگ‌واژه با دیدگاه زبان‌شناسی باشد. آنها در این پژوهش به بررسی سلسله‌مراتبی رنگ‌واژه‌های اصلی زبان فارسی در چارچوب نظریه برلین و کی (۱۹۲۹) پرداخته‌اند. روش استفاده‌شده در این پژوهش روش دیویس و کربت<sup>۲</sup> (۱۹۹۷) است که نگارندگان با استفاده از روش‌های آماری سعی در یافتن میزان صحت آن در مورد زبان فارسی دارند. داده‌های این پژوهش از راه مصاحبه با دو گروه سنی دبستانی و دانشگاهی جمع‌آوری شده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد زبان فارسی ۶ رنگ‌واژه اصلی دارد که به ترتیب عبارتند از آبی، قرمز، سبز، سفید، سیاه و زرد. این نتیجه گویای این حقیقت است که همه ۱۱ رنگ‌واژه برلین و کی در زبان فارسی رنگ‌واژه اصلی نشده‌اند. پیشینه آثار زبان‌شناسی در این باره نشان می‌دهد بررسی رنگ‌واژه‌ها در گویش‌های زبان فارسی تا حد زیادی از نظر پژوهشگران دور مانده است. با توجه به اینکه رنگ‌واژه‌ها ارتباطی نزدیک با فرهنگ مناطق مختلف دارند، ضمن بررسی این ارتباط، می‌توان به نحوه تأثیرپذیری گویش و فرهنگ هر منطقه از این منظر پرداخت.

### چارچوب نظری

مطالعاتی که در حوزه زبان‌شناسی به بررسی رنگ‌واژه‌ها می‌پردازند به طور عمده آنها را از نظر شیوه دسته‌بندی، ساختار واژگانی و معنایی بررسی کرده‌اند. در این بین مطالعاتی را که در رابطه با شیوه دسته‌بندی رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های مختلف صورت پذیرفته‌اند در قالب دو دیدگاه کلی می‌توان دسته‌بندی کرد (دیویس و کربت، ۱۹۹۷: ۴۹۵). دیدگاه غالب تا پیش از دهه ۱۹۷۰ میلادی آن بود که رنگ‌واژه‌ها مقولاتی فرهنگی هستند که همچون بسیاری از مقولات دیگر به فرهنگ مناطق مختلف بستگی دارند. نظریه

ناواهو<sup>۱</sup>، پوکاپوکان<sup>۲</sup> و ژاپنی، عدم انطباق ابداع و کاربرد رنگ‌واژه‌ها در این زبان‌ها را با اصول نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) نشان داد.

### نظریه مک‌نیل

به اعتقاد مک‌نیل (۱۹۷۲: ۲۲) نمی‌توان به وجود هیچ توالی جهانی در ظهور رنگ‌واژه‌ها قائل شد چراکه خلق هر رنگ‌واژه در هر زبانی براساس نقش آن در فرهنگ زبان مورد نظر صورت می‌گیرد. وی بیان می‌کند نوعی ادراک جهانی در دستگاه بینایی تمام انسان‌ها وجود دارد که بر ظهور رنگ‌واژه‌ها در زبان‌های دنیا تأثیری مهم دارد. وی ضمن رد نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) بیان می‌کند که شواهدی متناقض در نظریه برلین و کی وجود دارد که هم‌راستا با دیدگاه وی است. نظریه مک‌نیل شامل دو اصل در روند تکامل و کاربرد رنگ‌واژه‌هاست که اصل الف با عنوان «ذخایر و منابع طبیعی نقش اساسی در کاربرد و دسته‌بندی رنگ‌واژه‌های زبان هر منطقه دارند» در تقابل مستقیم با دیدگاه برلین و کی (۱۹۶۹) بیان می‌شود.

اصل الف به صورت ساده ادعا دارد که بسیاری از رنگ‌واژه‌ها در زبان‌ها و فرهنگ‌های مختلف در واقع صورت انتزاعی یک شیء عینی مرتبط با ذخایر و منابع طبیعی هر منطقه هستند که به تدریج و در اثر کاربرد مداوم به شکل رنگ‌واژه درآمده‌اند. مک‌نیل (۱۹۷۲: ۲۷) عنوان می‌کند که حتی معرفی دو رنگ‌واژه نارنجی و بنفش به عنوان رنگ‌واژه‌های اصلی انگلیسی از جانب برلین و کی (۱۹۶۹) خود شاهدهی بر صحت اصل الف است چراکه هم رنگ نارنجی (میوه پرتقال) و هم رنگ بنفش (صدف<sup>۳</sup>) با الهام از شیئی عینی به عنوان رنگ‌واژه‌های انتزاعی در زبان انگلیسی کاربرد عام یافته‌اند. وی برای اثبات ارتباط بین ابداع رنگ‌واژه‌ها و ذخایر طبیعی به یافته‌های موجود از سه زبان ناواهو، پوکاپوکان و ژاپنی اشاره می‌کند.

**زبان ناواهو:** زبان ناواهو دارای ۵ رنگ‌واژه اصلی است (Lagai) (سفید)، (Lidzin) (سبزه)، (Lichi) (قرمز)،

(۱) است که هر زبان در هر برهه زمانی در یکی از این طبقات قرار دارد و تلاش می‌کند با انتقال به طبقه بعدی به حد نهایت تکامل رنگ‌واژه‌ای دست یابد. برلین و کی با ارائه سیر تکامل زمانی رنگ‌واژه‌ها فرضیات زیر را در یافته‌های خود بیان کردند:

- رنگ‌واژه‌های طبقه‌های اول و دوم (سبزه، سفید و قرمز) در همه زبان‌های دنیا وجود دارند.
- ۱۱ رنگ‌واژه اصلی عبارتند از: سفید، سبزه، قرمز، سبز، زرد، آبی، قهوه‌ای، بنفش، صورتی، نارنجی و خاکستری.
- هر زبانی در هر برهه تاریخی فقط و فقط در یکی از این هفت طبقه قرار می‌گیرد. قرار گرفتن در هر طبقه به این معناست که آن زبان مراحل تکاملی قبل از آن را طی کرده است.
- توالی تکاملی زبان‌ها در رنگ‌واژه‌ها طبق ترتیب جدول ۱ است.

جدول ۱. سلسله‌مراتب جهانی رنگ‌واژه‌های برلین و کی

سفید	طبقه ۱
سبزه	
قرمز	طبقه ۲
سبز	طبقه ۳
زرد	
زرد	طبقه ۴
سبز	
آبی	طبقه ۵
قهوه‌ای	طبقه ۶
بنفش	طبقه ۷
صورتی	
نارنجی	
خاکستری	

منظور از رنگ‌واژه اصلی براساس برلین و کی (۱۹۶۹): ۳۸-۴۳) رنگ‌واژه‌ای است که ساده باشد نه ترکیبی، مفهوم رابطه‌ای نداشته باشد، کاربردی وسیع داشته باشد، به حوزه‌ای خاص محدود نباشد، وام‌واژه نباشد و از شیئی مشتق نشده باشد. پس از معرفی این نظریه که مورد استقبال بسیاری از محققان حوزه‌های مختلف قرار گرفت، بررسی برخی زبان‌ها و گویش‌ها مواردی از نقض ادعای آنها را نشان داد. از جمله می‌توان به مک‌نیل (۱۹۷۲) اشاره کرد که با بررسی سه زبان

1. Navaho  
2. Pukapukan

۳. بنا بر نظر فوبرز (Fobers, ۱۹۶۴: ۱۱۴) Purple برگرفته از Purpur است که نوعی صدف در ساحل دریای مدیترانه است. تا قرون وسطی این واژه برای اشاره به نوعی رنگ قرمز به کار می‌رفته است اما پس از آن برای اشاره به ترکیب رنگ‌های آبی و قرمز (بنفش) استفاده می‌شود (مک‌نیل، ۱۹۷۲: ۲۸).

غذاهای مشتق از این سبزی در فرهنگ سخنگویان این زبان نیز به کار می‌رود. بخش بیرونی این گیاه لایه‌ای دارد که به رنگ‌های قرمز (kula, ula)، سفید (kina) یا سبز تیره یا بنفش (uli) است. همان‌گونه که می‌توان حدس زد، اسامی گونه‌های مختلف محصول گیاه تالو همان رنگ‌واژه‌های این زبان هستند. علاوه بر این، مک‌نیل (۱۹۷۲) می‌گوید برای کشف ریشهٔ واژهٔ «yengayeng» نیز می‌توان به پژوهش مک‌کافی و امرسون<sup>۲</sup> (۱۹۱۳) استناد کرد که اشاره می‌کنند بخش داخلی این گیاه خاکستری است و براساس گونه‌های مختلف، دارای رگه‌های آبی، زرد، نارنجی یا بنفش نیز هست که از واژهٔ «yengayeng» برای اشاره به آن بخش از این گیاه استفاده می‌شود.

**زبان ژاپنی:** بر اساس نظریهٔ مک‌نیل (۱۹۷۲: ۲۵) زبان ژاپنی از سال ۱۸۶۰ دارای ۱۱ رنگ‌واژهٔ اصلی است (shiro (سفید)، kuro (سیاه)، aka (قرمز)، midori (سبز)، ki (زرد)، ao (آبی)، cha (قهوه‌ای)، Murasaki (بنفش)، momo (صورتی)، daidai (نارنجی) و hai nezumi (خاکستری)). بر اساس تحقیق اومیورا و یامازاکی<sup>۳</sup> (۱۹۴۳: ۸)، ژاپنی دارای ۵ رنگ‌واژهٔ اصلی است که به‌جز سیاه و سفید، ۳ رنگ‌واژهٔ دیگر برگرفته از گیاهان هستند. نتایج آنها نشان می‌دهد آنچه در ژاپنی باستان به عنوان رنگ‌واژهٔ قرمز به کار می‌رفته است (akane) امروز نارنجی نامیده می‌شود و آنچه در ژاپنی باستان آبی بوده (hanada) امروز معادل فیروزه‌ای است. با توجه به این مطالب، بار دیگر روشن می‌شود که در ژاپنی نیز این رنگ‌واژه‌ها در ابتدا نام اشیایی بوده‌اند که به‌تدریج و پس از کاربرد عام در جامعه حالت انتزاعی گرفته، به عنوان رنگ‌واژه به کار رفته‌اند.

### روش انجام پژوهش

داده‌های پژوهش از راه مصاحبه با گویشوران بومی مناطق کرمان و راور به دست آمده است. گویشوران ۳۰ نفر از افراد بالای ۵۵ سال از هر دو جنسیت مذکر و مؤنث هستند که با روش نمونه‌گیری هدفمند گزینش شده‌اند. گروه اول شامل ۱۵ نفر (۷ مرد و ۸ زن) می‌شود که در قالی‌بافی سابقه و مهارت داشتند و گروه دوم نیز ۱۵ نفر (۷ مرد و ۸ زن) که با قالی‌بافی آشنایی نداشتند. با توجه به اینکه متغیر جنسیت در پژوهش حاضر خنثی است، گویشوران مذکر و مؤنث به تعداد

Dot'ish (سبز و آبی) و Litso (زرد)). مک‌نیل (۱۹۷۲: ۲۳) با استناد به پژوهش کلوکوم و لیتون<sup>۱</sup> (۱۹۴۶) عنوان می‌کند که برخی آداب مذهبی ناواهو جایگاه این زبان را در این پیوستار جهانی به چالش کشیده‌اند. به اعتقاد وی، رنگ‌واژه‌های بالا همگی نام برخی مواد معدنی و طبیعی هستند که در جشن‌های مذهبی ناواهو استفاده می‌شده‌اند. در نتیجه نام و مفهوم آنها برگرفته از فرهنگ ناواهو است و به سیر تکاملی جهانی رنگ‌واژه‌ها که برلین و کی معرفی کردند ارتباطی ندارد. برخی مواد معدنی و طبیعی همچون مهره‌های کهربا (سیاه)، صدف‌های سفید (سفید)، فیروزه (آبی - سبز)، گردهٔ گیاهان (زرد) و خاک رس (سفید) نقشی مهم در آیین‌های مذهبی ناواهو ایفا می‌کنند. به نظر وی، در زبان ناواهو رابطه‌ای جالب بین رنگ‌واژه‌ها و مواد معدنی فوق که در مراسم مذهبی استفاده می‌شوند، وجود دارد. کلمهٔ «yo'lagai» در این زبان معادل مهرهٔ صدف سفید است که «yo'» به معنی مهره است. کلمهٔ «dot'ish» به معنای فیروزه است. «li'zin» به معنای زغال (خاک) سیاه است، «c'i.h» به معنای خاک سرخ است و در نهایت «le.coi» به معنای خاک زرد است.

به عبارت دیگر، همان‌گونه که مشخص است، این پنج مادهٔ معدنی و طبیعی معادل همان پنج رنگ‌واژه‌ای هستند که به عنوان رنگ‌های اصلی این زبان معرفی شده‌اند. مک‌نیل (۱۹۷۲: ۲۴) بیان می‌کند این نتایج نشان می‌دهد که در این زبان انتخاب رنگ‌واژه‌های اصلی برگرفته از مواد معدنی و ذخایر طبیعی است و در نتیجه ادعای فرهنگ‌محور بودن انتخاب نام رنگ‌واژه‌ها در برابر جهانی بودن آنها را قوی‌تر نشان می‌دهد.

### زبان پوکاپوکان: نمونه‌ای دیگر از اثبات وجود رابطه

بین رنگ‌واژه‌ها و منابع و ذخایر طبیعی در زبان پوکاپوکان است. این زبان دارای ۴ رنگ‌واژهٔ اصلی (Kena (سفید)، Uli (سیاه)، Kula (قرمز) و Yengayenga/ yenga (زرد، آبی یا ترکیبی از هر دو)) است. مک‌نیل (۱۹۷۲: ۲۵) اشاره می‌کند که با ارائهٔ برخی استدلال‌ها این دسته‌بندی جهانی را می‌توان نقض کرد و همچون حالتی که در مورد زبان ناواهو وجود داشت، ظهور رنگ‌واژه‌های این زبان را نیز به ویژگی‌های فرهنگی سخنگویان آن مرتبط دانست.

«تالو» گیاهی است که همزمان برای نامیدن برخی

2. MacCaughey & Emerson  
3. Uemura & Yamazaki

1. Kluckhohn & Leighton

این‌گونه ترکیبات توضیحی ندهند و از بیان آن جلوگیری نکنند. در تکمیل این پرسشنامه دو فرض در نظر گرفته شده است: نخست اینکه رنگ‌واژه‌هایی که در پرسشنامه فهرست‌سازی بیشتر آزمودنی‌ها باشند، به رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی نزدیکند. دوم اینکه هر رنگ‌واژه‌ای که زودتر به ذهن آزمودنی آمده و در فهرست پرسشنامه فهرست‌سازی بالاتر است، به نمونه‌های اعلا‌ی رنگ‌واژه‌های گونه کرمانی نزدیک‌تر است.

در دومین مرحله داده‌ها از طریق پرسشنامه مقابله‌ای جمع‌آوری شدند. روش کار به این ترتیب بود که به هر آزمودنی کارتی رنگی نشان داده شد و از او درخواست شد رنگ‌واژه مربوط به آن را بیان کند. همه کارت‌های رنگی انتخابی براساس رنگ‌های موجود در طرح نقشه‌خوانی قالبی بافی کرمان بودند. هدف از گزینش این رنگ‌ها آن است که میزان کاربرد رنگ‌واژه‌های رایج در صنعت قالبی بافی کرمان در بین متخصصان این حوزه و گویشوران غیرمتخصص سنجیده شود. رنگ‌واژه‌های مصطلح در قالبی بافی کرمان از راه صحبت با متخصصان این حوزه و همچنین با استناد به اثر کرباسی راوری (۱۳۶۵) شناسایی شده‌اند. دو رنگ‌واژه «پررنگی» و «کم‌رنگی» که در قالبی بافی کرمان رایجند از فهرست پرسشنامه مقابله‌ای حذف شدند چراکه قابل پیش‌بینی بود که هیچ‌یک از آزمودنی‌های غیرمتخصص در این حوزه آنها را به کار نبرند و در نتیجه متغیری خنثی محسوب شوند.

برای تعیین پایایی پرسشنامه‌ها، از هر دو گروه ۱۰ نفر به صورت تصادفی انتخاب شدند و با فاصله زمانی چهار هفته پس از اولین مصاحبه از آنها درخواست شد دوباره پرسشنامه‌ها را تکمیل کنند. نتایج حاصل از دو مرحله جمع‌آوری داده‌ها با استفاده از تحلیلی آماری طبق آزمون کرونباخ، ضریب پایایی ۸۵٪ را نشان داد.<sup>۴</sup>

### بررسی و تحلیل داده‌ها

در این بخش برای دستیابی به هدف اصلی پژوهش، داده‌های جمع‌آوری شده تحلیل خواهند شد.

### پرسشنامه فهرست‌سازی

براساس داده‌ها ۹۶۹ رنگ‌واژه استخراج شده است. این عدد نشان می‌دهد که به طور میانگین هر نفر ۳۲/۳ رنگ‌واژه را

نسبتاً مساوی انتخاب شده‌اند. بر این اساس، برای گزینش گویشوران گروه اول، پس از تحقیق محلی، ۸ گویشور ساکن شهر کرمان و ۷ گویشور ساکن شهر راور انتخاب شدند که به جز قالبی بافی شغل و مهارت دیگری نداشتند. برای گروه دوم نیز ۸ گویشور کرمانی و ۷ گویشور راوری به صورت تصادفی انتخاب شدند. برای گزینش گویشوران گروه دوم ابتدا از آنها سؤال شد که آیا با قالبی بافی و نقشه‌خوانی قالبی یا صنایع مشابه همچون پته‌دوزی، رنگرزی و ... آشنایی دارند یا خیر و اگر پاسخ منفی بود، در گروه هدف قرار داده شدند. علت انتخاب کرمان و راور آن است که این دو شهر مراکز اصلی قالبی بافی در استان کرمان محسوب می‌شوند. علاوه بر این، دو منطقه دارای اشتراکات گویشی، طبیعی (همچون محصولات کشوری مثل پسته) و فرهنگی فراوانی هستند.

مصاحبه با گویشوران از طریق دو پرسشنامه جمع‌آوری شده است. در مرحله نخست از آزمودنی‌ها خواسته شد پرسشنامه فهرست‌سازی را تکمیل کنند. روش جمع‌آوری داده‌ها در این مرحله به این ترتیب بود که هنگام تکمیل پرسشنامه فهرست‌سازی به آزمودنی‌ها ۱۰۰ ثانیه فرصت داده شد تا تمام رنگ‌واژه‌هایی را که به ذهنشان می‌رسد با گویش محلی خود بیان کنند. بر این اساس، نوع تکمیل این پرسشنامه به صورت خوداظهاری<sup>۱</sup> از جانب گویشوران بوده است. میستار<sup>۲</sup> (۲۰۱۱: ۴۷) اشاره می‌کند بین پرسشنامه‌هایی که با خوداظهاری تکمیل می‌شوند پایایی<sup>۳</sup> و همبستگی زیادی وجود دارد. توضیح اینکه محدودیت زمانی تکمیل پرسشنامه به آزمودنی‌ها اعلام نشد تا آنها بدون توجه به زمان و اضطراب مصاحبه رسمی، به راحتی هر رنگ‌واژه‌ای را که به ذهنشان خطور می‌کند بیان کنند. هرگاه بازه زمانی ۱۰۰ ثانیه به پایان می‌رسید، اعلام می‌شد تعداد رنگ‌واژه‌های نام‌برده شده کافی است. در مرحله تکمیل، هیچ پرسشنامه‌ای رنگ‌واژه تکراری نداشت و در مواردی که آزمودنی رنگ‌واژه‌ای را تکرار می‌کرد، پژوهشگران عنوان می‌کردند که قبلاً بیان شده است. در مرحله استخراج داده‌ها نیز آن دسته از رنگ‌واژه‌هایی که از ترکیب یک رنگ با واژه‌های کم‌رنگ یا پررنگ ساخته شده بودند، حذف شدند و در آمار ۹۶۹ رنگ‌واژه مستخرج نیستند. پژوهشگران ترجیح دادند در مرحله تکمیل پرسشنامه، برای حفظ تمرکز آزمودنی، در مورد

1. self-assessment  
2. Mistar  
3. reliability

۴. محاسبات آماری پژوهش حاضر را مهندس وحید مولایی انجام داد.

است اما صورت واژگانی مصطلح در این منطقه «چهره‌ای» است. اگرچه رنگ‌واژه صورتی نیز بسامدی به‌نسبت بالا (۲۲ مورد) دارد.

- بنفش که جزو رنگ‌واژه‌های جهانی اصلی محسوب می‌شود، در بین ۱۱ رنگ‌واژه این بخش گونه کرمانی نیست؛ اگرچه بر اساس جدول ۴، این رنگ‌واژه بسامدی بالا (۲۸ مورد) دارد.

- خاکستری که جزو رنگ‌واژه‌های جهانی اصلی محسوب می‌شود، در بین ۱۱ رنگ‌واژه این بخش گونه کرمانی نیست؛ اگرچه بر اساس جدول ۴، این رنگ‌واژه نیز بسامدی بالا (۲۸ مورد) دارد.

- سیاه که جزو رنگ‌واژه‌های جهانی و رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی است، در گونه کرمانی نیز دیده می‌شود؛ اما همه آزمودنی‌ها رنگ‌واژه مشکی را که صورت واژگانی دیگری از سیاه است نیز به کار برده‌اند.

- پسته‌ای تنها رنگ‌واژه‌ای است که تمام آزمودنی‌ها ذکر کرده‌اند درحالی‌که در بین رنگ‌واژه‌های جهانی و رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی نیست. این رنگ‌واژه دیدگاه نسبت‌گرایی نظریه مک‌نیل (۱۹۷۲) را مبنی بر اینکه ذخایر و منابع طبیعی در کاربرد و دسته‌بندی رنگ‌واژه‌های زبان آن منطقه نقش دارند تا حدی تبیین می‌کند زیرا پسته مهم‌ترین محصول کشاورزی مناطق کرمان و راور است.<sup>۱</sup>

ذکر کرده است. از مجموع ۹۶۹ رنگ‌واژه فوق، ۵۷ رنگ‌واژه متمایز استخراج شده است (جدول ۲). بررسی بسامد کاربرد و ترتیب هریک از رنگ‌واژه‌های متمایز می‌تواند به تعیین رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی کمک کند. بر اساس جدول ۴، ۱۱ رنگ‌واژه در پرسشنامه تمام آزمودنی‌ها ذکر شده است. مقایسه این رنگ‌واژه‌ها با نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) و نتایج علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵) تفاوت‌هایی را نشان می‌دهد:

- رنگ‌واژه‌های اصلی همگانی (برلین و کی): سفید، سیاه، قرمز، سبز، زرد، آبی، قهوه‌ای، بنفش، صورتی، نارنجی و خاکستری.

- رنگ‌واژه‌های پرسامد گونه کرمانی: سفید، سیاه، قرمز، سبز، زرد، آبی، قهوه‌ای، مشکی، چهره‌ای، نارنجی و پسته‌ای.

- رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی (علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند): آبی، قرمز، سبز، سفید، سیاه و زرد.

تمام رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی براساس نظر علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵) در داده‌های مستخرج از این بخش پرسشنامه دیده می‌شوند. در مقایسه این داده‌ها با رنگ‌واژه‌های همگانی برلین و کی (۱۹۶۹) به چند نکته پی می‌بریم:

- رنگ‌واژه‌های صورتی و چهره‌ای دو واژه متفاوت برای اشاره به یک رنگ واحد هستند. از این رو، رنگ‌واژه صورتی عملاً در فهرست تمام آزمودنی‌ها قرار گرفته

## جدول ۲. بسامد رنگ‌واژه‌های متمایز

رنگ‌واژه	بسامد	رنگ‌واژه	بسامد	رنگ‌واژه	بسامد	رنگ‌واژه	بسامد	رنگ‌واژه	بسامد
قرمز	۳۰	بنفش	۲۸	مغزپسته‌ای	۱۷	زاغ	۱۲	بادمجانی	۷
آبی	۳۰	خاکستری	۲۸	سرخابی	۱۷	دودی	۱۱	لاکی	۷
زرد	۳۰	فیروزه‌ای	۲۸	نقره‌ای	۱۷	زغالی	۱۰	سنجدی	۶
سبز	۳۰	زرشکی	۲۲	جوگندمی	۱۷	شیره‌ای	۱۰	تریایکی	۶
مشکی	۳۰	صورتی	۲۲	کرمی	۱۷	اناری	۹	پیدمشکی	۶
پسته‌ای	۳۰	پوست‌پسته‌ای	۲۲	فندقی	۱۵	شیری	۹	زیره‌ای	۵
قهوه‌ای	۳۰	آبی آسمانی	۲۱	زعفرانی	۱۵	دوغی	۹	بادامی	۵
سیاه	۳۰	طلایی	۱۹	طوسی	۱۵	نیلی	۸	آتشی	۵
سفید	۳۰	قهوه‌ای سوخته	۱۸	زیتونی	۱۵	حنایی	۸	روناسی	۳
چهره‌ای	۳۰	سورمه‌ای	۱۸	آلبالویی	۱۵	عنابی	۷		
نارنجی	۳۰	نخودی	۱۸	خرمایی	۱۵	مسی	۷		
سرخ	۲۹	یشمی	۱۸	زرد خردلی	۱۵	پوست‌پیازی	۷		

۱. ذکر این نکته ضروری است که پسته‌ای رنگ‌واژه‌ای مختص گونه کرمانی نیست بلکه در زبان فارسی معیار نیز کاربرد دارد. با این حال، هدف پژوهش حاضر استدلال فوق را توجیه می‌کند چراکه یکی از اهداف پژوهش تعیین رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی بر اساس بسامد کاربرد است.

معنادار با سه رنگ‌واژه دیگر این جایگاه دارد.

**جایگاه دوم:** در جایگاه دوم نیز بسامد رنگ‌واژه‌های قرمز با ۴۰٪ و آبی با ۳۰٪ تفاوتی قابل‌ملاحظه با سه رنگ‌واژه دیگر (سیاه با ۱۶٪/۶، سفید ۱۰٪ و زرد ۳٪/۳) دارند. این آمار نشان می‌دهد دو رنگ‌واژه قرمز و آبی در مجموع ۷۰٪ از جایگاه‌های اول و دوم پرسشنامه فهرست‌سازی را به خود اختصاص داده‌اند. این نتایج به‌روشنی تأییدکننده نتایج پژوهش علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵: ۱۳۶) در رابطه با دو رنگ‌واژه آبی و قرمز در فارسی است.

**جدول ۴.** رنگ‌واژه‌های جایگاه دوم

رتبه	جایگاه رنگ‌واژه	بسامد	درصد
۱	قرمز	۱۲	۴۰٪
۲	آبی	۹	۳۰٪
۳	سیاه	۵	۱۶٪/۶
۴	سفید	۳	۱۰٪
۵	زرد	۱	۳٪/۳

**جایگاه سوم:** برخلاف دو جایگاه نخست، تفاوت بسامد رنگ‌واژه‌ها در جایگاه سوم چندان معنادار نیست. رنگ‌واژه‌های سیاه و سبز هر کدام با ۲۶٪/۶ بالاترین بسامد را دارند. رنگ‌واژه‌های آبی و قرمز که درصد بالایی از دو جایگاه اول و دوم را به خودشان اختصاص داده بودند، در رتبه بعدی هستند.

**جدول ۵.** رنگ‌واژه‌های جایگاه سوم

رتبه	جایگاه رنگ‌واژه	بسامد	درصد
۱	سیاه	۸	۲۶٪/۶
۲	سبز	۸	۲۶٪/۶
۳	آبی	۶	۲۰٪
۴	قرمز	۵	۱۶٪/۶
۵	سفید	۳	۳٪/۳

**جایگاه چهارم:** جایگاه چهارم با ۹ رنگ‌واژه متمایز، متنوع‌ترین جایگاه از لحاظ بسامد رنگ‌واژه‌های متفاوت در بین ۶ جایگاه نخست پرسشنامه فهرست‌سازی است. رنگ‌واژه سیاه با ۲۳٪/۳، بالاترین بسامد را در جایگاه چهارم دارد. نکته بااهمیت آن است که رنگ‌واژه‌های

نکته بعدی در رابطه با پرسشنامه فهرست‌سازی به ترتیب رنگ‌واژه‌ها مربوط است. فرض بر این است که با توجه به بازه ۱۰۰ ثانیه‌ای برای تکمیل پرسشنامه، ترتیب رنگ‌واژه‌ها ارتباط مستقیم با اصلی‌تر بودن آنها دارد. به منظور تحلیل این فرضیه، پاسخ‌های آزمودنی‌ها بررسی شد و تعداد دفعاتی که هر رنگ‌واژه در جایگاه‌های مختلف فهرست پرسشنامه فهرست‌سازی قرار گرفته بود مورد سنجش واقع شد. دو نکته بااهمیت در تحلیل داده‌های این بخش مدنظر قرار گرفت. نخست اینکه تعیین جایگاه تمام رنگ‌واژه‌های متمایز در پرسشنامه فهرست‌سازی غیرممکن و غیرضروری است. دوم اینکه پس از بررسی ترتیب رنگ‌واژه‌ها در پرسشنامه فهرست‌سازی مشخص شد که بسامد رنگ‌واژه‌های مشترک در ۶ جایگاه نخست شباهتی معنادار با یکدیگر دارد. از طرف دیگر، علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵) نیز تعداد رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی را مطابق آزمونی مشابه ۶ عدد عنوان کرده‌اند. با توجه به این موارد، در ادامه به تحلیل جایگاه‌های ۱ تا ۶ رنگ‌واژه‌های گونه کرمانی می‌پردازیم تا با مقایسه نتایج این بخش با نتایج حاصل از بسامد کاربرد رنگ‌واژه‌ها در پرسشنامه فهرست‌سازی، بتوانیم تحلیلی جامع درباره رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی ارائه دهیم.

**جایگاه اول:** بررسی داده‌ها نشان می‌دهد ۵ رنگ‌واژه متمایز آبی، قرمز، سفید، سیاه و سبز در جایگاه اول پرسشنامه فهرست‌سازی قرار گرفته‌اند. این ۵ رنگ‌واژه جزو ۶ رنگ‌واژه اصلی فارسی طبق ادعای علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵: ۱۲۴) هستند.

**جدول ۳.** رنگ‌واژه‌های جایگاه اول

رتبه	جایگاه رنگ‌واژه	بسامد	درصد
۱	آبی	۱۱	۳۶٪/۶
۲	قرمز	۱۰	۳۳٪/۳
۳	سفید	۴	۱۳٪/۳
۴	سیاه	۳	۱۰٪
۵	سبز	۲	۶٪/۶

تحلیل آماری این نتایج نشان می‌دهد بسامد رنگ‌واژه‌های آبی و قرمز به ترتیب با ۳۶٪/۶ و ۳۳٪/۳ از مجموع رنگ‌واژه‌های جایگاه نخست پرسشنامه، تفاوتی



**جایگاه ششم:** رنگ‌واژه قهوه‌ای تنها رنگ‌واژه در جایگاه ششم است که در هیچ‌یک از پنج جایگاه قبلی مشاهده نشده بود. البته بسامد این رنگ‌واژه پایین و تنها ۱ مورد است.

**جدول ۸.** رنگ‌واژه‌های جایگاه ششم

رتبه	جایگاه رنگ‌واژه	بسامد	درصد
۱	زرد	۷	۲۳/۳٪
۲	سبز	۵	۱۶/۶٪
۳	سفید	۵	۱۶/۶٪
۴	مشکی	۵	۱۶/۶٪
۵	پسته‌ای	۴	۱۳/۳٪
۶	سیاه	۲	۶/۶٪
۷	چهره‌ای	۱	۳/۳٪
۸	قهوه‌ای	۱	۳/۳٪

براساس داده‌های بالا مشخص است که ۱۲ رنگ‌واژه در جایگاه‌های اول تا ششم پرسشنامه فهرست‌سازی به کار گرفته شده است. بر اساس جدول ۹، دو رنگ‌واژه آبی و قرمز به طور کامل در یکی از شش جایگاه نخست پرسشنامه فهرست‌سازی به کار رفته‌اند. در مقابل، رنگ‌واژه‌های چهره‌ای، یشمی، نارنجی و قهوه‌ای بسامدی پایین در یکی از شش جایگاه نخست پرسشنامه دارند. رنگ‌واژه پسته‌ای با بسامد کاربرد ۴۰٪ در یکی از شش جایگاه نخست پرسشنامه، از موارد جالب‌توجه در این بخش از تحلیل داده‌هاست. با این حال، به منظور دستیابی به رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی و مقایسه آنها با رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی و همچنین سنجش با نظریه‌های برلین و کی (۱۹۶۹) و مک‌نیل (۱۹۷۲)، ضروری است داده‌های حاصل از بررسی فراوانی با داده‌های حاصل از بررسی ترتیب مقایسه شوند.

طبق جدول ۲، ۱۱ رنگ‌واژه فراوانی ۱۰۰٪ دارند. تعیین اصلی بودن و همچنین ترتیب اولویت آنها بر اساس میزان بسامدشان قابل تشخیص نیست. بنابراین، مقایسه آنها با داده‌های مربوط به ترتیب رنگ‌واژه‌ها معیار تعیین رنگ‌واژه‌های اصلی است. تمام رنگ‌واژه‌های جدول‌های ۲ و ۹، به جز یشمی، مشترکند. از این رو یشمی از فهرست رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی خارج می‌شود.

پسته‌ای، چهره‌ای و مشکی در هیچ‌یک از سه جایگاه نخست مشاهده نشده بودند. علاوه بر این، این ۳ رنگ‌واژه در فهرست رنگ‌واژه‌های اصلی پژوهش علی‌زاده صحرایی و اسخ‌مهند (۱۳۹۵: ۱۲۴) نیز قرار ندارند. بسامد این سه رنگ‌واژه در جایگاه چهارم پرسشنامه فهرست‌سازی نیز نسبتاً نزدیک به هم است؛ پسته‌ای و مشکی ۱۰٪ و چهره‌ای ۳/۳٪.

**جدول ۹.** رنگ‌واژه‌های جایگاه چهارم

رتبه	جایگاه رنگ‌واژه	بسامد	درصد
۱	سیاه	۷	۲۳/۳٪
۲	سفید	۵	۱۶/۶٪
۳	آبی	۴	۱۳/۳٪
۴	قرمز	۳	۱۰٪
۵	سبز	۳	۱۰٪
۶	پسته‌ای	۳	۱۰٪
۷	مشکی	۳	۱۰٪
۸	زرد	۲	۶/۶٪
۹	چهره‌ای	۱	۳/۳٪

### جایگاه پنجم: رنگ‌واژه‌های جایگاه پنجم نیز دارای

تنوع نسبتاً بالایی هستند. ۸ رنگ‌واژه این جایگاه، بسامد نسبتاً نزدیکی با یکدیگر دارند. یشمی و نارنجی رنگ‌واژه‌هایی متمایزند که در چهار جایگاه نخست دیده نشده بودند. تحلیل آماری داده‌ها حاکی از آن است که یشمی و نارنجی هرکدام ۶/۶٪ از مجموع رنگ‌واژه‌های جایگاه پنجم را به خودشان اختصاص داده‌اند.

**جدول ۷.** رنگ‌واژه‌های جایگاه پنجم

رتبه	جایگاه رنگ‌واژه	بسامد	درصد
۱	زرد	۷	۲۳/۳٪
۲	سبز	۵	۱۶/۶٪
۳	پسته‌ای	۵	۱۶/۶٪
۴	سیاه	۴	۱۳/۳٪
۵	سفید	۳	۱۰٪
۶	مشکی	۲	۶/۶٪
۷	یشمی	۲	۶/۶٪
۸	نارنجی	۲	۶/۶٪

جدول ۹. درصد رنگ‌واژه‌های متمایز در شش جایگاه نخست

جایگاه ←	۱	۲	۳	۴	۵	۶	سایر	درصد در ۶ جایگاه اول
رنگ‌واژه ↓								
۱ قرمز	۱۰	۱۲	۵	۳	-	-	-	٪۱۰۰
۲ آبی	۱۱	۹	۶	۴	-	-	-	٪۱۰۰
۳ سیاه	۳	۵	۸	۶	۴	۲	۲	٪۹۳/۳
۴ سفید	۴	۳	۳	۵	۳	۵	۷	٪۷۶/۶
۵ سبز	۲	-	۸	۳	۵	۵	۷	٪۷۶/۶
۶ زرد	-	۱	-	۲	۷	۷	۱۳	٪۵۶/۶
۷ پسته‌ای	-	-	-	۳	۵	۴	۱۸	٪۴۰
۸ مشکی	-	-	-	۳	۲	۵	۲۰	٪۳۳/۳
۹ چهره‌ای	-	-	-	۱	-	۱	۲۸	٪۶/۶
۱۰ نارنجی	-	-	-	-	۲	-	۲۸	٪۶/۶
۱۱ بشمی	-	-	-	-	-	۲	۲۸	٪۶/۶
۱۲ قهوه‌ای	-	-	-	-	-	۱	۲۹	٪۳/۳

جدول ۱۰. مقایسه رنگ‌واژه‌های کرمانی با فارسی و جهانی‌ها

پژوهش حاضر	قرمز	آبی	سیاه	سفید سبز	زرد	پسته‌ای	مشکی	چهره‌ای نارنجی	قهوه‌ای
فارسی	آبی	قرمز	سبز	سفید	سیاه	زرد			
جهانی‌ها	سیاه	قرمز	سبز/ زرد	آبی	قهوه‌ای	بنفش صورتی	نارنجی	خاکستری	

جوگندمی» همگی از نام مواد عینی شامل ذخایر طبیعی یا محصولات بومی مشتق شده‌اند که بسامدی بالا در این منطقه دارند. به عبارت دیگر، بر اساس اصل الف نظریه مک‌نیل (۱۹۷۲) ناظر بر اینکه بسیاری از رنگ‌واژه‌های هر زبان شکل انتزاعی اشیاء عینی پربسامد در فرهنگ آن زبان است، باید گفت که وفور کاربرد هریک از اشیاء ذکر شده باعث شده گویشوران این منطقه به انتزاعی‌سازی آنها و ساخت رنگ‌واژه‌هایی برای آنها تمایل بیشتری داشته باشند.

#### پرسشنامه مقابله‌ای

با توجه به هدف پژوهش حاضر، نتایج داده‌های این بخش در قالب دو گروه مطرح می‌شود. گروه اول آزمودنی‌ها شامل ۱۵ نفر از افراد آشنا و متخصص در حوزه قالی‌بافی و گروه دوم ۱۵ نفر از آزمودنی‌های فاقد چنین مهارتی هستند.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، ۱۱ رنگ‌واژه اصلی در گونه کرمانی وجود دارد که با توجه به ترتیب آنها در پرسشنامه فهرست‌سازی، میزان اصلی بودن آنها را می‌توان تعیین کرد.

رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی شباهتی معنادار با نظریه برلین و کی (۱۹۶۹) دارند. با این حال وجود برخی رنگ‌واژه‌های خاص در بین داده‌ها نشان می‌دهد که بر پایه اصل الف مک‌نیل (۱۹۷۲) ذخایر و منابع طبیعی منطقه نیز تا حدی در تولید و کاربرد رنگ‌واژه‌ها نقش دارند. پسته‌ای نمونه‌ای از این رنگ‌واژه‌ها است. علاوه بر این، داده‌های جدول ۲ نشان می‌دهد رنگ‌واژه‌های «پسته‌ای، پوست‌پسته‌ای، مغزیسته‌ای، سنجدی، تریاکی، بادامی، مسی، حنایی، اناری، خرمایی، روناسی، زیتونی، زیره‌ای، بیدمشکی، زاغ، فندق، شیرهای (شیره انگور)، دوغی، زعفرانی و

جدول ۱۱. فهرست رنگ‌واژه‌های قالی کرمان (کرباسی راوری، ۱۳۶۵: ۱۰۴)

رنگ‌واژه	آوانگاری	رنگ‌واژه	آوانگاری
۱	دوغی	۱۳	جوزی
۲	گل‌خاری	۱۴	نقره‌ای
۳	چهره‌ای	۱۵	سوسنی
۴	چینی	۱۶	بیدمشکی
۵	آبی	۱۷	سنجدی
۶	فیروزه‌ای	۱۸	دارچینی
۷	یشمی	۱۹	طلایی
۸	ترمه‌ای	۲۰	بادامی
۹	نرگسی	۲۱	فولادی
۱۰	نخودی	۲۲	ماشی
۱۱	سفید	۲۳	مخملی
۱۲	لاکی	۲۴	الماسی

چنین رنگ‌واژه‌هایی ترجیح می‌دهند در گفتار روزمره از رنگ‌واژه‌های دیگری استفاده کنند.

**گروه دوم:** از ۲۴ رنگ‌واژه انتخابی در صنعت قالی‌بافی، ۴ رنگ‌واژه این پرسشنامه را همهٔ آزمودنی‌های این گروه برای اشاره به رنگ کارت مورد نظر استفاده کرده‌اند. در مقابل، ۱۵ رنگ‌واژه را به طور کلی استفاده نکردند. ۵ رنگ‌واژه نیز به نسبت‌هایی متفاوت مورد استفاده قرار گرفتند. برای مثال، رنگ‌واژه فیروزه‌ای را ۸ نفر استفاده کردند در حالی که ۷ آزمودنی دیگر رنگ‌واژه‌هایی همچون آبی روشن، آبی نفتی، آبی کمرنگ و ... را برای رنگ آن کارت به کار بردند. جدول ۱۳ توزیع رنگ‌واژه‌ها از جانب افراد غیرمتخصص در حوزه قالی‌بافی کرمان را نشان می‌دهد:

**گروه اول:** از مجموع ۲۴ رنگ‌واژه انتخابی در

صنعت قالی‌بافی، ۸ رنگ‌واژه را همهٔ آزمودنی‌ها استفاده کرده‌اند. در مقابل، ۷ رنگ‌واژه را به طور کلی استفاده نکرده‌اند. این در حالی است که ۹ رنگ‌واژه دیگر به نسبت‌هایی متفاوت استفاده شده‌اند. برای مثال، رنگ‌واژه دوغی را ۷ نفر استفاده کردند در حالی که ۸ آزمودنی دیگر رنگ‌واژه‌هایی همچون سفید، شیری، خاکستری روشن و ... را برای رنگ آن کارت به کار بردند. نکتهٔ دیگر آنکه ۷ رنگ‌واژه اصلاً مورد استفادهٔ آزمودنی‌های گروه متخصصان قالی‌بافی قرار نگرفت. بدیهی است استفاده نکردن از این رنگ‌واژه‌ها نشان ناآگاهی متخصصان این حوزه نیست بلکه نشان می‌دهد آنها با وجود آگاهی از

جدول ۱۲. میزان کاربرد رنگ‌واژه‌های قالی‌بافی (گروه اول)

میزان کاربرد از جانب	رنگ‌واژه
تمام آزمودنی‌ها	آبی، چهره‌ای، فیروزه‌ای، نخودی، سفید، لاک، نقره‌ای، طلایی
تعدادی از آزمودنی‌ها	دوغی، یشمی، ماشی، سوسنی، بیدمشکی، سنجدی، دارچینی، الماسی، بادامی
هیچ‌یک از آزمودنی‌ها	گل‌خاری، چینی، ترمه‌ای، نرگسی، جوزی، فولادی، مخملی

جدول ۱۳. میزان کاربرد رنگ‌واژه‌های قالی‌بافی (گروه دوم)

میزان کاربرد از جانب	رنگ‌واژه
تمام آزمودنی‌ها	آبی، سفید، نقره‌ای، طلایی
تعدادی از آزمودنی‌ها	چهره‌ای، فیروزه‌ای، یشمی، لاک، نخودی
هیچ‌یک از آزمودنی‌ها	گل‌خاری، چینی، ترمه‌ای، نرگسی، جوزی، فولادی، مخملی، دوغی، ماشی، سوسنی، بیدمشکی، سنجدی، دارچینی، الماسی، بادامی

براساس یافته‌های بخش نخست، رنگ‌واژه‌های اصلی گونه کرمانی با همگانی‌های برلین و کی (۱۹۶۹) و همچنین رنگ‌واژه‌های اصلی فارسی علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵) شباهت نسبی دارند. با این حال، حضور رنگ‌واژه پسته‌ای در بین رنگ‌واژه‌های پرسامد گونه کرمانی نشان می‌دهد که مطابق با فرضیه مک‌نیل (۱۹۷۲) منابع و ذخایر طبیعی نیز در انتزاعی‌سازی رنگ‌واژه‌های این منطقه مؤثرند. ضمن اینکه علاوه بر پسته‌ای، بسامد برخی دیگر از رنگ‌واژه‌ها همچون پوست‌پسته‌ای، مغزپسته‌ای، سنجیدی، تریاکی، بادامی، مسی، حنایی، اناری، خرمایی، روناسی، زیتونی، زیره‌ای، بیدمشکی، زاغ، فندق، شیرهای (شیره انگور)، دوغی، زعفرانی و جوگندمی نیز دلیلی بر صحت فرضیه نسبت‌گرایی مک‌نیل در حوزه رنگ‌واژه‌هاست.

نتایج بخش دوم پژوهش نیز نشان داد که اگرچه رنگ‌واژه‌های رایج در صنعت قالی‌بافی کرمان در گونه گفتاری عامه مردم وارد شده‌اند، این تأثیرگذاری به حدی نیست که بتوان با قاطعیت از دیدگاه نسبت‌گرایی صحبت کرد. علاوه بر آن، برخی رنگ‌واژه‌های رایج در قالی‌بافی را حتی متخصصان این حوزه نیز استفاده نکردند که نشان می‌دهد این رنگ‌واژه‌ها بیشتر به گونه صنفی شبیه‌اند و در زندگی روزمره از رنگ‌واژه‌هایی جایگزین استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، اگرچه شواهدی از تأثیرگذاری ذخایر و منابع طبیعی و فرهنگ منطقه در ظهور رنگ‌واژه‌های کرمانی دیده می‌شود، عمده نتایج هر دو بخش با نتایج برلین و کی (۱۹۶۹) و علی‌زاده صحرایی و راسخ‌مهند (۱۳۹۵)، که بر مبنای دیدگاه همگانی نسبت به رنگ‌واژه‌ها شکل گرفته‌اند، شباهتی معنادار دارد.

تحلیل مقابله‌ای نتایج دو گروه نشان می‌دهد که بسامد کاربرد رنگ‌واژه‌هایی که از جانب تمام آزمودنی‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند با بسامد کاربرد رنگ‌واژه‌هایی که هیچ‌یک از آزمودنی‌ها از آنها استفاده نکرده‌اند، در این دو گروه تفاوتی معنادار با هم دارند. این در حالی است که میزان استفاده از رنگ‌واژه‌هایی که تعدادی از آزمودنی‌ها از آنها استفاده کرده‌اند در هر دو گروه به نسبت نزدیک به هم است. درصد ۶۲/۵ برای استفاده نکردن از رنگ‌واژه‌های صنعت قالی‌بافی از جانب آزمودنی‌هایی که تخصصی در این حوزه ندارند نشان می‌دهد ظاهراً تعداد زیادی از رنگ‌واژه‌های قالی‌بافی نتوانسته‌اند به گویش عامه مردم این مناطق وارد شوند. بر این اساس، شاید بتوان چنین استدلال کرد که آنها نوعی گونه صنفی<sup>۱</sup> محسوب می‌شوند که بیشتر مورد استفاده متخصصان قالی‌بافی هستند.

جدول ۱۴. مقایسه کاربرد رنگ‌واژه‌های قالی‌بافی در دو گروه

میزان کاربرد از جانب	درصد کاربرد گروه اول	درصد کاربرد گروه دوم
تمام آزمودنی‌ها	۳۳/۳٪	۱۶/۶٪
تعدادی از آزمودنی‌ها	۳۷/۵٪	۲۰/۹٪
هیچ‌یک از آزمودنی‌ها	۲۹/۲٪	۶۲/۵٪

## بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به دو دیدگاه غالب در حوزه رنگ‌واژه‌ها، در این پژوهش تلاش شد با استناد به رنگ‌واژه‌های رایج در قالی کرمان به عنوان نمادی از فرهنگ کرمان، به بررسی نحوه تبیین رنگ‌واژه‌های گونه کرمانی بر پایه دو دیدگاه عمده نسبت‌گرایی و همگانی‌گرایی پرداخته شود.

## منابع

ژاله‌خاکی، لیلا (۱۳۹۳). مقایسه کاربرد رنگ‌واژه‌ها در هفت پیکر نظامی گنجوی و بخش اساطیری شاهنامه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور تهران.  
شریفیان، فرزاد (۱۳۹۸). زبان‌شناسی فرهنگی؛ مفهوم‌سازی‌های فرهنگی و زبان. ترجمه طاهره احمدی‌پور، پریا رزم‌مدیده و حامد مولایی. رفسنجان: انتشارات دانشگاه ولی عصر (عج).  
کرباسی‌راوری، علی (۱۳۶۵). فرهنگ مردم راور. تهران: بنیاد نیشابور.

ابراهیمی، مهلا (۱۳۹۴). بررسی ساختار و رفتار رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه پیام‌نور تهران.  
افشار، ایرج (۱۳۷۸). گونه‌های رنگ در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی. دوره ۱۴، شماره ۲: ۹-۲.  
جراحی، امیر، امینی‌تهران، محمد، گرجی‌کندی، سعیده (۱۳۹۰). مروری بر دسته‌بندی و نام‌گذاری رنگ‌ها. علوم و فناوری رنگ. دوره ۵، شماره ۳: ۱۷۵-۱۸۸.

- پایان‌نامه دکتري فرهنگ و زبان‌های باستانی. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- منصوري، مهرزاد (۱۳۷۵). بررسی رنگ‌واژه‌ها در زبان فارسی. *مجله زبان‌شناسی*. دوره ۱۳، شماره ۲: ۱۰۵-۱۱۵.
- Amouzadeh, M., Tavangar, M., & Sorahi, M. (2012). A cognitive study of color terms in Persian and English. *Procedia: Social and Behavioral Sciences*, 32, 238-245.
- Askari Kermani, A (1995). *Persian color terms used in Kerman and its suburbs: A sociolinguistic perspective*. Shiraz University. M.A Thesis.
- Berlin, B., & Kay, P (1969). *Basic color terms: Their universality and evolution*. Berkeley: University of California.
- Conklin, H. C (1955). *Language in culture and society*. New York: Harper & Row.
- Davis, I.R.L., & Corbet, G. (1997). A cross-cultural study of color grouping: Evidence for weak linguistic relativity. *British Journal of Psychology*, 88, 493-517.
- Forbes, R. J (1964). *Studies in ancient technology*. Leiden: E. J. Brill.
- Kluckhohm, C., & Leighton, D (1946). *The Navaho*. Cambridge: Harvard University Press.
- MacCaughey, V., & Emerson, J. S. (1913). The kalo in Hawaii (I). *Hawaiian Forester and Agriculturalist*, 10, 186-195.
- MacCaughey, V., & Emerson, J. S. (1913). The kalo in Hawaii (II). *Hawaiian Forester and Agriculturalist*, 10, 225-231.
- علی‌زاده صحرايي، مجتبی و راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۵). رنگ‌واژه‌های اصلی در زبان فارسی. *زبان‌پژوهی*. دوره ۸، شماره ۱۹: ۱۲۳-۱۴۷.
- مطلبی، محمد (۱۳۸۵). *بررسی گویش رودباری (کرمان)*.
- MacCaughey, V., & Emerson, J. S. (1913). The kalo in Hawaii (III). *Hawaiian Forester and Agriculturalist*, 10, 280-288.
- MacCaughey, V., & Emerson, J. S. (1913). The kalo in Hawaii (IV). *Hawaiian Forester and Agriculturalist*, 10, 315-323.
- MacCaughey, V., & Emerson, J. S. (1913). The kalo in Hawaii (V). *Hawaiian Forester and Agriculturalist*, 10, 349-358.
- MacCaughey, V., & Emerson, J. S. (1913). The kalo in Hawaii (VI). *Hawaiian Forester and Agriculturalist*, 10, 371-373.
- McNeill, N. B (1972). Color and color terminology. *Journal of Linguistics*, 8(1), 21-33.
- Mistar, J. (2011). A study of the validity and reliability of self-assessment. *TEFLIN Journal*, 122, 45-58.
- Wradhaugh, R., & Fuller, J. (2015). *An introduction to sociolinguistics* (7<sup>th</sup> edition). Blackwell Publisher.
- Woodworth, R. S. (1910). The puzzle of color vocabularies. *The psychological bulletin*. 7(10), 325-334.